

آیا معراج پیامبر جسمانی بود؟!؟

از دیر زمانی است که کیفیت معراج پیامبر اکرم مورد گفتگو بوده؛ و در جسمانی و روحانی بودن آن سخنان زیادی گفته اند. با اینکه صریح قرآن و روایات گواهی قطعی بر جسمانی بودن آن میدهد؛ - مع الوصف - یک رشته اشکالات علمی و طبیعی؛ مانع از آن شده است که گروهی این حقیقت را بپذیرند و بالنتیجه دست بنأویل زده؛ و معراج آنحضرت را روحانی دانسته و گفته اند که فقط روح و روان پیامبر اکرم تمام این عوالم را سیر کرده سپس روحش ببدن مقدسش بازگشت نموده است؛ گروهی قدم را فراتر نهاده، معتقد شده اند که تمام این جریانها در رؤیا بوده و آنحضرت بصورت خواب تمام این امکان را دیده و سیر کرده است. گروه اخیر بقدری از نظر منطق در راز واقیعت هستند که اصلاً نباید این نظر را در شماره اقوال و نظریات بیاوریم زیرا «قریش» از شنیدن اینکه «محمد» (ص) مدعی است که من در ظرف یک شب اینهمه اماکن را سیر نموده ام؛ سخت دگرگون شدند، و جداً بتکذیب او برخاستند، بطوریکه در همه محافل «قریش» موضوع روز شد، هر گاه سیر تمام این عوالم بصورت یک رؤیا بوده و کوچکترین فعل و انفعال خارجی را همراه نداشته است؛ در چنین وضع معنا نداشت که «قریش» بتکذیب پیامبر بر خیزند؛ و جنبجالی راه بیان نازند، زیرا گفتن اینکه من در شبی از شبها موقع خواب، چنین خوابی را دیده ام، هرگز مایه نزاع و اختلاف نمیکردد، زیرا بالاخره هر چه هست خواب است؛ و همه امور محال و غیر ممکن و یابسیار مستبعد در خواب بصورت ممکن در میآید از این جهت این نظر آنقدر ارزش ندارد، که ما آنرا دنبال کنیم؛ ولی افسوس اینجاست که برخی از دانشمندان مصری مانند «فرید وجدی» این نظر را پسندیده و با سخنان بی اساسی بتحکیم آن پرداخته است - با اینهمه بهتر آنست که از این مطلب بگذریم.

معراج روحانی چیست؟

گروهی که توانایی حل برخی از خرده‌هایی را که در موضوع معراج جسمانی بنظر

میرسد ، نداشتند ، ناچار شدند که دست بنأویل آیات و روایات بزنند ؛ و معراج پیامبر را روحانی بدانند

مقصود از معراج روحانی همان تدبیر در مصنوعات الهی و مشاهده جلال و جمال وی و استغراق در فکر و ذکر حق ؛ و بالنتیجه رهایی از قیود مادی و علائق دنیوی و عبور از مراتب امکانی در مراحل باطنی و قلبی است که پس از طی این مراحل ؛ يك قرب مخصوصی دست میدهد که قابل توصیف نیست .

ولی هر گاه مراد از معراج روحانی ، همان تفکر در عظمت حق ، و وسعت جهان آفرینش و . . . باشد بی شك این معراج از خصائص پیامبر اسلام نیست و اکثر انبیاء و بسیاری از مردان روشندل و پاک قلب این مرتبه را دارا بودند ، در صورتیکه قرآن این معراج را از خصائص پیامبر ، و بعنوان يك امتیاز فوق العاده یاد مینماید ، و انکه بی بسیاری از شبها پیامبر اکرم دارای چنین حالتی بودند ؛ (۱) در حالیکه معراج مورد گفتگو در ظرف معینی تحقق یافته است چنانکه شرح آن در شماره پیش گذشت .

چیزی که این گروه را بر این مطلب وادار نموده است ؛ همان فرضیه هیئت دان معروف یونان و بطلمیوس است که مدت دو هزار سال تمام در محافل عامی شرق و غرب ارزش علمی فراوانی داشت و صدها نوشته در پیرامون آن نوشته شده است و تا چندی پیش یکی از مسلمات علوم طبیعی بوده و اجمال آن بقرا زیر است :

و اجسام جهان بر دو قسم است : عنصری و فلکی ؛ جسم فلکی همان چهار عنصر (آب و خاک و باد و آتش) معروف است ، اولین کره ای که چشم ما میخورد ؛ همان کره خاک و مرکز عالم است ؛ پس از آن کره آب و بعد از آن کره هوا و چهارمین کره ؛ کره آتش است بدینوسیله کرات عناصر پایان میپذیرد ؛ و هر يك از این چهار کره محیط بر دیگریست و اما اجسام فلکی ؛ همان افلاك نهگانه است که مانند طبقات پیاز ، بهم پیوسته اند و هرگز قابل خرق و التیام و فصل و وصل نیست و هیچ موجودی نمیتواند بطور مستقیم در میان آنها حرکت کند زیرا لازمه آن از هم جدا شدن اجزاء فلك است .

چون لازمه جسمانی بودن معراج اینست که پیامبر اکرم بطور خط مستقیم از مرکز عالم رو ببالا ؛ و در از کرات چهار گانه عبور نموده و افلاك را یکی پس از دیگری سوراخ کند ، و باره شدن و بهم پیوستن (خرق و التیام) افلاك از نظر هیئت یونانی صحیح و جائز نیست روی این اساس ، ناچار شدند که معراج پیامبر را روحانی بدانند که هیچ جسمی از سیر آن

مانع نشود .

پاسخ مادر این باره

این سخنها روزی ارزش داشت ، که نظام هیئت «بطلمیوس» قدرت خود را در جوامع علمی ازدست نداده بود ؛ و گروهی از صمیم دل آنرا پسندیده ، و بدان دل بسته بودند در چنین محیط امکان داشت ؛ که با جار و جنجال با حقایق قرآنی بازی کنیم ، و صریح قرآن و روایات را تا اوایل نمائیم ، ولی امروز دیگر این فرضیهها ارزش همه جانبه‌ی خود را از دست داده‌اند و بی‌پایگی آنها روشن شده است ، فقط از نظر تاریخ علم گاهی سخن از هیئت بطلمیوس ، بمیان میآید ؛ دیگر با این ابزار و آلات نجومی و رصدی ، با این تلسکوپهای قوی و نیرومند ؛ جایی برای این فرضیههای خیالی باقی نیست ؛ امروز دانشمندان ؛ وجود چهار کره عنصری و نه فلک بهم پیوسته و توی پر را جزء افسانه‌ها می‌شمرند و با این ابزار علمی و ادوات رصدی و جشمان مسلح موفق بدیدن چنین عوالمی که «بطلمیوس» با دیدگان عادی آنرا دیده ؛ و یا با نیروی تخیل آنرا ساخته بود ؛ نیستند و هر گونه نظریه که مبنی بر این اساس غیر صحیح باشد ؛ بی ارزش میدانند .

نغمه ناموزون

پیشوای گروه شیخیه . رساله قطیفیه ، نغمه دیگری را ساز نموده و با طرح جدیدی خواسته است هر دو گروه را راضی سازد ، وی میگوید : پیامبر اکرم ! بدن برزخی (هورقلیائی) (بدن برزخی بسان آن بدنی است که انسان در عالم خواب همه گونه فعالیت با آن انجام میدهد) بمعراج رفته است ؛ بدینوسیله هم متشرعه را از خود راضی ساخته ، زیرا معتقد به جسمانی بودن معراج شده ، و هم اشکال افلاک را رفع نموده است زیرا نفوذ جسم برزخی احتیاج ندارد که بدنه فلک را از هم جدا سازد .

ولی مع الوصف افراد روشن و حق جو و دور از تعصب ، این نظر را مانند نظر پیش (روحانی بودن معراج) بی ارزش و مخالف قرآن و ظاهر احادیث میدانند ، زیرا (چنانکه در شماره پیش گذشت) شما آیه معراج را بدست هر زبان دانی بدهید خواهد گفت : منظور گوینده همان بدن دنیوی عنصریست ؛ که از آن قرآن بالفظ «عبد» تعبیر آورده است نه (هورقلیائی) که اساساً جامعه عرب با چنین لفظ و امثال آن آشنائی نداشتند ، و طرف خطاب در سوره «اسراء» همین گروه و افراد عادی بوده است .

و انکهی عاملی که اورا بر این تأویل خنک و داشته است ؛ همان افسانه یونانی درباره نظام هستی بوده که تصور کرده است بسان لوح محفوظ پای برجا است ، اکنون که جامعه

هیئت دانه‌ها همگی آنها تکذیب میکنند هرگز روانیست ما بتقلید کور کوران‌های خود ادامه دهیم و اگر هم مشایخ روزی بر اثر خوشبینی به هیئت قدیم حرفی زده‌اند تا حدی معذور و یا کم‌تقصیر بودند، ولی اکنون برای ما سزاوار نیست، بر اثر یک فرضیه مورد انکار جامعه علمی بشر، حقایق قرآنی را زیر پا بگذاریم .

معراج وقوانین علمی امروز

گروهی از علاقمندان علوم طبیعی که میخواهند برای هر حادثه‌ای یک علت طبیعی ، و برای هر پدیده‌ای یک عامل مادی درست کنند ؛ بسدد انکار اساس معراج درآمده اند و چنین تصور کرده اند که قوانین طبیعی و علمی امروز با معراج رسول اکرم (ص) سازگار نیست اینک ما سخنان آنها را که بصورت دست و پا شکسته میگویند بطرز کامل نقل میکنیم ؛ سپس به پاسخ آن میپردازیم .

۱- علوم امروزه میگوید ؛ برای دور شدن از زمین باید قوه ثقل را خنثی کرد ، توپی را که شما به هوا پرتاب میکنید ؛ قوه ثقل آنرا باز بجانب زمین میکشد هر چه توپ را باشدت پرتاب کنید دو مرتبه بروی زمین بر میگردد ؛ اگر بخواهیم نیروی ثقل (جاذبه زمین) بکلی خنثی شود یعنی توپ بحرکت خود ادامه دهد و هرگز بزمین باز نگردد برای وصول بدین منظور باید توپ را با سرعت ۲۵۰۰۰ میل در ساعت به هوا پرتاب کنیم .

بنابر صحت معراج بطور مسلم پیامبر اکرم ، از محیط جاذبه بیرون رفته و بحالت بی‌وزنی درآمده است . ولی چطور بدون کوچکترین وسائل طبیعی مسافت بالا را با سرعت فوق یاشدیدتر از آن طی کرده است ؟ .

۲ - هوای قابل استنشاق در بالاتر از صد کیلومتر نیست ، و بعداً هر چه بالاتر برویم هوا رقیقتر و غیر قابل استنشاق میشود ؛ و احیاناً بنقطه ای میرسیم که اصلاً هوایی در کار نیست ، آیا پیامبر اکرم در طی این مسافت در طبقات فوق فضا ، چه هوای استنشاق نموده است ؟ .

۳ - اشمه کیهانی سوزنده که با هر جسم زمینی برخورد کند از بین میبرد ، و بر اثر تصادف با طبقات هوا بزمین نمیرسد ؛ و در واقع این طبقات بمنزله زرهی برای ساکنین کره زمین است ؛ در چنین وضع ؛ چه وسیله‌ای پیامبر را از این اشمه کیهانی مصون داشته است ؟

۴ - انسان در یک فشار مخصوصی از هوا میتواند زندگی کند و اگر وضع فشار عوض شود، هرگز نمیتواند بزنگی خود ادامه دهد ، و این وضع معتدل هرگز در طبقات بالا وجود ندارد .

۵ - سرعت حرکت رسول خدا قطعاً زیادتر از سرعت نور بوده است ، و نور در هر ثانیه سیصد هزار کیلو متر مسافت طی میکند ؛ و در علوم امروز این مطلب بثبوت رسیده که جسمیکه

سرعت حرکت او پایه سرعت نور باشد ، از بین رفته و بعد صفر می‌رسد ؛ و با اصطلاح اهل فن « ماده » تبدیل به « انرژی » میشود با این قانون علمی ، چه رقم رسول خدا سیر سریع خود را که سریعتر از سیر نور بوده است آغاز نموده ؛ و باتن سالم برگشته است ؟

پاسخ ما

هر گاه ما بخواهیم پای قوانین طبیعیرا باینجا بکشانیم ، شماره اشکال از خدا بزرگوار تجاوز میکند ؛ ولی مادر پاسخ این آقایان عرض میکنیم . که بمنظور از توضیح این توأمیس طبیعی چیست ؟ آیا میخواهند بفرمایند که سیر در عوالم بالا امکان ندارد و ممنوع ذاتی و یک امر محال است ، در پاسخ بایست بگوئیم که خوشبختانه کاوشهای علمی دانشمندان فضا شناس بلوکهای شرق و غرب ، این مطلب را بصورت یک امر عادی و ممکن در آورده است ؛ زیرا با فرستادن نخستین ماه مصنوعی در سال ۱۹۵۷ با آسمان که فضا شناسان بدان لقب « اسپوتنیک » داده بودند روشن شد که میتوان نیروی جاذبه را بوسیله « موشک » خنثی کرد ، چنانکه با فرستادن سفینه های فضایی حامل انسانهای فضا نورد ، بوسیله موشک ؛ واضح شد که آنچه را پیش برای خود مانع از سیر در عالم بالا و فوق جو میسرند ، بوسیله پنجه علم و دانش قابل رفع است ، بشر بالا برار علمی و صنعتی خود میتواند مشکلات آسمه کیهانی و اشکال نبودن هوای قابل استنشاق و . . . را حل نماید ؛ وهم اکنون قدم ب قدم دامنه علوم فضایی پیش میرود و دانشمندان اطمینان دارند ، که پس از مدتی میتوانند بساط زندگی خود را در یکی از کرات آسمانی پهن کنند ؛ و باسانی بکره های ماه و مریخ سفر نمایند .

تمام این جریانهای علمی و پیشرفتهای صنعتی گواه بارزیست که این عمل ، یک عمل امکان پذیر است و جزو محالات نیست .

ولی اگر منظور خرده گیران اینست که هرگز بدون ابزار علمی و صنعتی نمیتوان یک چنین سفری را آغاز نمود ؛ و رسول اکرم (ص) در آن شب چنین دسائلی را در اختیار نداشت ؛ پس چگونه چنین عوالم را بدون کوچکترین وسیله طی نمود ؟

پاسخ این گفتار ؛ از بحثهای سابق مادر باره معجزه انبیاء خصوصاً از بحث مفصلی که قبلاً در باره حوادث عام القیل و جریان کشته شدن سپاه « ابرهه » با سنگهای ریزه ای که بوسیله مرغان آسمانی بر آنها ریخته شده است ؛ کرده ایم ، کاملاً روشن میشود ؛ زیرا آنچه مسلم است اینست که اعجاز با امر محال و غیر ممکن تعلق نمیگیرد ، ولی قدر مسلم اینست که کاری را که بشر میتواند بوسیله ابزار و آلات علمی انجام دهد پیامبران میتوانند آنرا با عنایت پروردگار بدون اسباب ظاهری و خارجی ایجاد کنند .

پیامبر اسلام با عنایت پروردگاری بمعراج رفته ؛ که تمام نظام هستی از آن اوست ، سازنده این نظام شکفت انگیز است و او است که بزمین نیروی جاذبه داده و بخورشیداشمه کیهانی بخشیده ؛ و طبقات مختلفی در هوا بوجود آورده و هر موقع بخواهد میتواند آنها را بازگیرد ، و مهار نماید .

هر گاه برنامه سفر تاریخی رسوخدا با عنایت الهی درست شده باشد ، بطور مسلم تمام این نوامیس در برابر اراده قاهر وی تسلیمند ، و هر آنی در قبضه قدرت او میباشد بنا بر این چه اشکالی دارد آندخداوندیکه جاذبه زمین را آفریده است ؛ و باجرام آسمانی اشمه کیهانی بخشیده ، پند بر گزیده خود را بوسیله قدرت نامتناهی خود ، بدون اسباب ظاهری از مرکز جاذبه خارج نماید ، و از خطرات اشمه مصون و محفوظ نگاه دارد ، آندخدائی که تمام هواهای قابل استنشاق را بوجود آورده ؛ در آن طبقاتیکه هوا وجود ندارد ، برای رسول برگزیده خود هوای لازم تهیه کند .

اساساً حساب معجزه از حساب علل طبیعی و توانائی بشر جدا است ؛ ما نیایست توانائی خدا را مانند توانائی خود محدود بدانیم ، اگر ما بدون اسباب قادر بکاری نباشیم نباید بگوئیم آفریدگار توانای علی الاطلاق نیز قدرت ندارد .

زنده کردن مردگان ؛ اژدها شدن عسا ، زنده نگاهداری « یونس » در شکم ماهی در قعر دریاها ؛ ... که تمام آنها را کتابهای آسمانی تصدیق کرده و برای ما نقل نموده است ، از نظر اشکال و جزاب ؛ دست کمی از معراج پیامبر ندارند .

خلاصه تمام علل طبیعی و موانع خارجی مقهور و مستخر اراده خدا است ، فقط اراده او با هر محال تعلق نمیگیرد ، و اما غیر آن هر چه باشد ، هر گاه بخواهد جامه عمل بپوشاند میتواند ، خواه بشر توانائی آنرا داشته باشد یا نداشته باشد .

البته روی سخن در این موارد با کسانی است که در مراحل خداشناسی ؛ پروردگار خود را با آن صفات و اوصاف مخصوص بخود او ، شناخته باشند ، و خدای لایزال بعنوان يك موجود مقتدر و توانا ، که قادر بهمه چیز است مورد تصدیق آنها باشد .

غرض از معراج

مردی از امام چهارم (ع) پرسید و عرض کرد آیا برای خدا جای معینی هست ؟ حضرت فرموده ؛ عرض کرد برای چه منظوری پیامبر خود را در آسمانها سیر داد ؟ فرمود لیریه عجائب خلقه و غرائب صفة ؛ او را برد که از وسعت جهان آفرینش کاملاً آگاه گردد ، و موجودات عجیب الخلقه و چیزهایی را که دیده و گوش نظیر آنرا ندیده و نشنیده است ، به بیند و بشنود .

البته بایست پیامبر آخر الزمان چنین مقامی را دارا باشد که بروسمت معلومات خود تکیه کرده ؛ و برای مردم قرن بیستم که هم اکنون بفکر سفر به ماه و مریخ افتاده اند پیام بفرستد که من این عمل را بدون کوچکترین وسیله ای انجام داده ام و خدای من بر من منت گذارد و مرا با نظام هستی کاملاً آشنا ساخت .